دکتر ابراهیم یزدی را آخرین بار قبل از خروج از ایران در مراسم سالگرد مرحوم داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری دیده بودم و پس از آن تنها از طریق تلفن با او تماس داشتم. روزی که به ایران بازگشت اگر چه نسبت به عکس‌های اینترنتی که از او دیده بودم بهتر می‌نمود اما به طور محسوسی شکسته به نظر می‌رسید. روزی که برای گفت‌وگو با او به منزلش رفتم با جمعی از دوستانش مشغول صرف ناهار بود. یزدی هم‌اینک دبیر کل نهضت آزادی است.

دکتر ابراهیم یزدی در گفت و گو با نوروز و برای مقابله با خطرات آمریکا مطرح کرد:

کاهش تشنجات سیاسی تغییر در منطق دیپلماسی خارجی

گفت‌وگو: امیر عباس نخعی

امیدوارم جوی که بعد از درگذشت دکتر سحابی به وجود آمد و واکنش رهبران سیاسی در مورد دکتر سحابی با آزادی کلیه زندانیان سیاسی ادامه یابد و کامل شود

در آمریکا با هیچ یک از مقامات آمریکایی ملاقات نداشتم

من معتقدم که هیچ یک از نیروهای فعال جامعه کنونی ما نه می‌توانند و نه بایدهمدیگر را دفع کنندو از بین ببرند

باید به سمتی برویم که کلیه گروه‌های سیاسی با حفظ مواضع اصولی خود روابط مدنی داشته باشند

از آزادی نیروهای ملی-مذهبی با هر انگیزه‌ای که باشد خوشحالم و از آن استقبال می‌کنم

طبیعی بود که به هنگام بازداشت نیروهای ملی-مذهبی و در جواب مجامع بین‌المللی تخلفات قانون اساسی را گوشزد کنم

لحظه‌ای که وارد تهران شدید، چه احساسی داشتید؟

احساس آرامش و رضایت زیاد داشتم. مانند آن کسی که عاشق است و به آنچه که دوست دارد رسیده من با تمام وجودم به این مردم عشق می‌ورزم.

نبودن من در ایران برایم خیلی سخت بود مثل یک ماهی که بیرون از آب باشد. اما ابراز محبتی که جمع کثیری از دوستان و علاقمندان با تجمع خودشان ابراز داشتند برای من بسیار غیر مترقبه بود.

روزی که از کشور خارج شدید، گمان می‌کردید به صورت گسترده و وسیع نیروهای ملی-مذهبی را بازداشت کنند؟

خیر. من در شرایطی که از ایران رفتم برای یک سفر یک ماهه بود به مناسبت سالروز گروگانگیری در ایران از ماه‌ها قبل چهار دانشگاه آمریکایی از من دعوت کرده بودند که به آمریکا بروم و برای آنها سخنرانی کنم که چه علل و اسبابی موجب ناراحتی مردم ایران از آمریکاست و چرا ایرانی‌ها نسبت به عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران اینقدر معترض هستند. در واقع مایل بودند ریشه‌های گروگانگیری را از زبان من بدانند. من بعد از انجام این سخنرانی‌ها وقتی برای یک آزمایش پزشکی به بیمارستان مراجعه کردم معلوم شد به یک بیماری سخت دچار شده‌ام و مجبورم برای معالجه بمانم. اما هرگز فکر نمی‌کردم که در غیاب من چنین تهاجمی به نیروهای ملی- مذهبی به‌خصوص نهضت آزادی ایران بشود.

خبر بازداشت نیروهای ملی-مذهبی را چطور شنیدید؟

می‌دانید که این نیروها را در دو نوبت گرفتند یک بار در اسفند ماه و یکبار در فروردین ماه. در هر دو مورد من در بیمارستان تحت درمان بودم و هر روز باید در بیمارستان روزی پنج ساعت برای تزریق تدریجی مواد شیمیایی به بدنم و شیمی درمانی زیر دستگاه می‌رفتم.

می‌دانید که شیمی درمانی کل سیستم زیستی انسان را به هم می‌زند و برای آنکه بدن بتواند تحمل کند داروهای جانبی دیگری به آدم تزریق می‌کنند و مجموعه این داروها انسان را شدیداً افسرده می‌کند. در چنین شرایطی شنیدن خبر بازداشت دوستان بسیار خوبم که برخی از آنها را از پنجاه سال قبل می‌شناختم، بسیار دشوار بود. من از فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان در دهه بیست در نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و بعد از آن در تمام فراز و نشیب‌های پنجاه ساله با هم بودیم و من کوچکترین شک و تردیدی نسبت به صداقت، درستی و خیرخواهی آنها برای ملت و کشورم نداشتم. بنابراین شنیدن خبر دستگیری آنها ناراحت کننده بود و با خودم می‌گفتم چرا در کنار این برادرانم نیستم و این سؤال مدام در ذهن من مطرح بود که مشیت الهی چیست که من باید در اینجا بیمار شوم و تحت درمان قرار گیرم و دوستانم تحت آن شرایط باشند. دوست داشتم هر چه سریعتر علی رغم بیماری‌ام به کشورم بازگردم. اما بسیاری از دوستان خوب از ایران به من توصیه کردند که به هیچ وجه درمانم را ناتمام نگذارم و من بر اساس این توصیه آنجا ماندم.

آیا هیچ‌گاه تلاش کردید از طریق مجامع بین‌المللی و یا دوستان و آشنایانی که به واسطه موقعیت خودتان در خارج از کشور داشتید برای آزادی دوستانتان تلاش کنید؟

طبیعی است که خانواده‌های زندانیان سیاسی طی نامه‌هایی به مجامع بین‌المللی از آنها استمداد می‌کردند و طبیعی است که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر از من نظر بخواهند، باز هم طبیعی بود که من آنچه را که می‌دانستم و خلاف‌هایی که در مورد تخلف از قانون اساسی وجود داشت را در حد توانایی‌های خودم گوشزد کنم.

پس مجامع بین‌المللی در آنجا در ارتباط با این مسأله از شما پرسش‌ها می‌کردند؟

بله. سازمان‌های حقوق بشر.

آیا به واسطه اینکه به هر حال شما یک چهره سیاسی شناخته شده در داخل ایران هستید، هیچ گاه در خارج از کشور مقامات آمریکایی با شما ملاقاتی داشتند یا خیر؟

من با هیچ یک از مقامات آمریکایی ملاقات نداشتم اما در دانشگاه‌ها سخنرانی کردم از جمله در مؤسسه خاورمیانه که یک مؤسسه کاملاً شناخته شده است و مواضع اش هم به نفع مردم خاورمیانه است و از جنبش فلسطین حمایت می‌کند.

مثلاً بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر من در آنجا یک سخنرانی تحت عنوان «روابط ایران و آمریکا بعد از سپتامبر» داشتم.

می‌خواهم تا از این بحث خارج نشده‌ایم، نظر خودتان را در مورد اطلاعیه‌ای که دادگاه انقلاب در خصوص شما صادر کرد بگویید؟

این را من پاسخ می‌دهم اما در پیرامون سؤال قبلی‌تان من حتی در اسفند ماه گذشته که شورای روابط ایران و آمریکا در واشنگتن مراسم نوروزی را برنامه‌ریزی کرده بود و سمیناری را هم گذاشتند که از هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد هم در آن برنامه شرکت داشتند و از من هم برای سخنرانی دعوت کرده بودند، من به دلیل حضور چند سناتور آمریکایی در آن برنامه، از رفتن به آنجا امتناع کردم.

و این را با صراحت می‌گویم که حاضر نشدم با هیچ یک از مقامات آمریکایی در خصوص این مسائل ملاقات یا گفت‌وگو کنم و حتی سخنی بگویم. سؤال بعدی‌تان در مورد چه بود.

درباره دادگاه انقلاب و بیانیه‌ای که در خصوص شما صادر کرد و اتهاماتی که به شما وارد شده بود که پاسخ ندادید؟

من نسبت به مفاد آن بیانیه در همان موقع پاسخ گفتم و به رئیس دادگاه انقلاب، رئیس قوه قضائیه، رئیس کمیسیون اصل نود و رئیس جمهور آقای خاتمی در این مورد نامه نوشتم و نسبت به مفاد بیانیه دادگاه انقلاب پاسخ گفتم و الآن لزومی نمی‌بینم که دوباره آنها را در اینجا تکرار کنم. از اینکه دادگاه انقلاب چه تصمیمی در مورد من گرفته هم اطلاعی ندارم.

آیا به نظر شما دستگاه قضائی در برخورد با نیروهای ملی-مذهبی دستاوردی داشته است؟

اجازه بفرمایید خود قوه قضائیه نتیجه کارش را ارزیابی کند؟ من در اینجا ممیز قوه قضاییه نیستم و تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که از آزادی دوستان نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی-مذهبی بسیار خوشحالم و با هر انگیزه و دلیلی که اینها را آزاد کرده باشند، من استقبال می‌کنم و خوشامد می‌گویم و همانطور که در بیانیه بازگشتم به کشور اشاره کردم امیدوارم که آزادی این دوستان و جو خوبی که به وجود آمده به خصوص بعد از درگذشت مرحوم دکتر سحابی و واکنشی که عموم مسؤولان کشور در مورد دکتر سحابی ابراز کردند با آزادی تمام زندانیان سیاسی ادامه یابد و کامل شود.

آیا پس از اتفاقات اخیر، نگاه شما خوشبینانه شده است؟

نه. در واقع من علائمی از خردگرایی می‌بینم.

آیا از نظر شما ممکن است آنچه که به عنوان خردگرایی از آن یاد کردید، به خاطر بروز تهدیدات روزافزون خارجی باشد؟

به هر دلیلی می‌تواند باشد و من در مقامی نیستم که نیت افراد را مورد سؤال قرار دهم. جامعه دموکراتیک جامعه‌ای نیست که در آن نیت افراد مورد سؤال قرار گیرد. افراد با چه نیتی کار خیر می‌کنند تشخیص آن به عهده خداست. اما نتایج اعمال افراد چیزی است که ما باید به آن توجه کنیم. آیا بدلیل فشارهای خارجی است، آیا به دلیل بی‌حاصل بودن این نوع رفتارها است و آیا به دلیل هزینه بالایی است که پرداخت کرده‌اند، بدون اینکه درآمدی داشته باشد، همه اینها می‌تواند باشد اما برای من مهمترین مطلب این است که اینها را آزاد کردند. تنش‌های سیاسی کاهش یافته و هر کسی که به جنبش اصلاح طلبی علاقمند باشد باید به چنین وضعی خوشامد بگوید.

اگر به فشارهای درونی پاسخ گفته‌اند کار بسیار خوبی کرده‌اند و از این نظر برای من فرق نمی‌کند تنها چیزی که من می‌توانم بگویم این است که امیدوار باشیم و تلاش کنیم برای اینکه این جو ادامه پیدا کند و بقیه زندانیان سیاسی هم آزاد شوند و ما هم به سمتی برویم که کلیه گروه‌های سیاسی با حفظ مواضع اصولی خود، بتوانند روابط مدنی با هم داشته باشند.

چه طور شما به عنوان یک چهره ملی در چگونگی و راه‌های به دست آوردن اصلاحات یا آزادی فرقی نمی‌بینید آزادی که بواسطه فشار از بیرون باشد یا آزادی که به واسطه همگرایی و تأمل از داخل باشد؟

تجربه تمام جوامعی که امروزه توانسته‌اند به درجاتی از مردم گرایی برسند همین است اگر کسی بیمارستانی می‌سازد در منطق دینی این عمل او را در پیشگاه خدا هنگامی پذیرفته می‌شود که با نیت خیر و صدقه باشد اما در منطق اجتماعی ما می‌گوئیم شما بسیار کار خوبی کردید این بیمارستان را احداث کردید شاید اگر بخواهد این بیمارستان را به نام خودش بگذارد در فرهنگ ما چندان خوشایند نباشد و فکر کنیم او خود محور است. اما در یک جامعه مدنی غرض این است که «این بیمارستان ساخته شود حالا اگر شما مایلید به نام خودتان هم بکنید.»

اساس این است که ما به یک نقطه تحول کمی و کیفی برسیم و تعریف آن نقطه این است که به نقطه‌ای برسیم که همه بتوانیم آزادانه با هم حرف بزنیم. همدیگر را تحمل کنیم. گفتمان مدنی داشته باشیم. من معتقدم که هیچ یک از نیروهای فعال جامعه کنونی ما نه می‌توانند و نه باید همدیگر را دفع کنند و از بین ببرند. طبیعت یک جامعه انسانی تکثر است طبیعت جامعه ایرانی در حال انتقال تاریخی تنوع است ما باید درجات بسیار بالایی از تسأهل و تسامح و سازگاری را در خودمان به وجود آوریم و با هم زندگی کنیم. من معتقدم محافظه‌کاران نقش بسیار مثبتی می‌توانند در تحولات اجتماعی ما بازی کنند. جنبش اصلاح طلبی نه می‌تواند و نه باید دنبال حذف محافظه‌کاران باشد همچنان که محافظه‌کاران نمی‌توانند. تجربه چهار پنج سال گذشته هم نشان داده که نمی‌توانند اصلاح طلبان را حذف کنند چه اصلاح طلبان درون حاکمیت و چه بیرون حاکمیت را. حتی یک گروه سیاسی مثل نهضت را هم نمی‌توانند با حذف نظامی و حذف اجباری و زوری حذف کنند.

ایرادی که ما به محافظه کاران می‌گیریم این نیست که شما چرا محافظه کارید بلکه باید بگوییم چرا به شیوه‌های خشونت متوسل می‌شوید. من معتقدم اگر محافظ کاران خردگرا جای محافظه کاران خردگریز را بگیرند و پایگاه‌های قدرت در دستشان قرار گیرد حتی پایگاه اجتماعی محافظه کاران بالاتر خواهد رفت و اینکه طبیعت جامعه در حال انطباق حفظ سنت‌ها است.

پس شما اعتقاد دارید که این دستاوردها را با تعاملات داخلی باید به دست آورد؟

بله. همه کشور همه نیروهای فعال سیاسی از مجموعه طیف‌ها چه جناح راست، چه محافظه کار و چه اصلاح طلب همه نیروها در یک فرآیند دموکراسی باید به جایی برسند که دست از تخریب همدیگر بردارند. در یک جامعه مدنی هر کسی می‌تواند با حفظ مواضع اصولی خود اما از طریق رعایت مقررات یک بازی مدنی در مسابقه شرکت کند. اگر جامعه سیاسی به این نقطه برسد، نقطه عطفی در توسعه سیاسی خواهد بود.

برمی‌گردم به حوادث ۱۱ سپتامبر که شما در آمریکا بودید بازتاب این حوادث را چطور دیدید به خصوص در رابطه با کشورمان؟

واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا یک نقطه بسیار مهم و تعیین کننده هم در آمریکا هم در سیاست خارجی آمریکا منظور می‌شد بعد از حمله ژاپن و حملات پرل‌هاربر در دسامبر ۱۹۴۸ این برای اولین بار بود یک تهاجم خارجی به آمریکا در داخل سرزمین اصلی صورت گرفته بود و همه مردم آمریکا و دولت شوکه شده بودند همه شوکه شده بودند که سیستم چه قدر آسیب‌پذیر است بنابراین این امر به دنبال خود پیامدهای سیاسی گسترده‌ای را در جامعه آمریکایی به همراه آورد و در مناسبات اجتماعی نیز یک نوع تازه‌ای از آگاهی سیاسی در بین مردم آمریکا ایجاد کرد. ضرورت توجه به مسائل سیاسی و طرح این سؤال اساسی که چرا آمریکایی‌ها این قدر مورد نفرت مردم دنیا هستند. از آنجایی که حمله کنندگان مدعی بودند آن جمله را به خاطر دین انجام داده‌اند یک بحث بسیار جدی مطرح شد که رابطه تروریسم با اسلام چیست آیا این ادعای گروه بن لادن که وظیفه دینی‌شان را انجام می‌دهند این جهاد است درست است یا نه؟ در مقابله با این و در پاسخ به چنین مسائلی جالب‌ترین نکته این بود که یک نوع اشتراک نظر بین همه گروه‌های اسلامی وجود داشت چه گروه‌های اسلامی متعلق به اهل سنت و چه متعلق به اهل تشیع تقریباً همه به اجماع اتخاذ این نوع شیوه‌ها را برای مبارزه سیاسی تقبیح می‌کردند.

آنزمان که شما در آمریکا بودید، بعد از این حادثه ایرانی‌ها به طور خودجوش و بدون دعوت در میدان محسنی جمع شدند و به خاطر قربانیان این حادثه شمع روشن کردند. بازتاب این خبر در آنجا چگونه بود؟

من هنوز بخش دوم سؤال قبلی شما را پاسخ نداده‌ام که واقعه ۱۱ سپتامبر در سیاست خارجی آمریکا یک تغییر اساسی را موجب شد یکی از محورهای این تغییر ایران بود. بعد از جریان حادثه همانطور که شما اشاره کردید به طور خودجوش در ایران واکنش‌های جالبی پدیدار شد از جمله اینکه مردم به طور خودجوش به خیابان‌ها آمدند و برای قربانیان حادثه شمع روشن کردند در مسابقه فوتبال در ورزشگاه آزادی به ابتکار تیم ایران یک دقیقه سکوت اعلام شد. همه اینها در آمریکا منعکس شد در عین حال مطرح شد که دفتر یادبودی را که بخش حفاظت منافع آمریکا در سفارت سوئیس گذاشته شده بود، هم مردم عادی و جوان‌ها و هم نماینده‌ای از طرف مجلس شورای اسلامی به نیابت از طرف مجلس آن را امضاء کرده‌اند. شهردار تهران برای شهردار نیویورک پیام تسلیت فرستاد. رئیس جمهور ایران پیام همدردی فرستاد همه اینها جو بسیار مساعدی را به نفع ایران در افکار عمومی مردم آمریکا به وجود آورد. ایران بنا به دلایلی که متأثر از منافع امنیت ملی بود مرزهای ایران و افغانستان را بست که یک عمل بسیار مثبت بود.

آیا این مسائل نشان دهنده این نیست که آن نفرتی که شما از آن به عنوان نفرت مردم ایران از آمریکا نام بردید، واقعاً در ایرانی‌ها دیده نمی‌شود؟

نه من این را قبول ندارم. ایرانیان در عین حالی که در مورد قربانیان حادثه ۱۱ سپتامبر ابراز همدردی می‌کردند اما در عین حال نسبت به دخالت‌های آمریکا در امور داخلی ایران حساس هستند.

حرکت‌های خودجوش مردمی در ایران چه توجیهی داشت؟

وقتی که بوش ایران را همراه با عراق و کره شمالی جزء محور اهریمنی خطاب می‌کند، ایرانی‌ها همه ناراحت شدند. نه فقط ایرانی‌هایی که وابسته به گروه‌های سیاسی هستند، بلکه ایرانیانی که هیچ نوع وابستگی سیاسی به هیچ گروهی هم نداشتند از اینکه رئیس جمهور آمریکا ایران را در کنار کره شمالی و عراق چنین خطاب کرده متأثر و ناراحت بودند.

ظاهراً بین دولت و مردم تفکیکی هم انجام شد؟

بله. حالا به آنجا هم می‌رسم ولی همه این نگرانی و ناراحتی را داشتند که چرا باید بوش این چنین لفظی را در مورد ایران به کار ببرد. نه فقط ایرانی‌ها، بلکه حتی آمریکایی‌ها و صاحبنظرانی که در آمریکا وقایع ایران و آمریکا را پیگیری می‌کنند نسبت به موضع بوش به شدت انتقاد کردند. یک بحث بسیار گسترده‌ای در یکی از سایت‌های آمریکا (GUFF۲۰۰۰) باز شد افراد زیادی در آن حرف بوش را مورد نقد قرار می‌دادند. نقادی‌های بسیار گسترده‌ای از سخنان بوش شد. یکی از محورهای انتقادی این بود که حرف بوش در تفکیک بین نهادهای انتخابی و نهادهای انتصابی به ضرر جنبش اصلاح طلبی در ایران است و موجب تقویت مواضع محافظه کاران در ایران خواهد شد.

سؤال بعدی‌ام در مورد مهمترین مسأله‌ای است که بعد از ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. یعنی مسأله اعراب و اسرائیل یا همان بحث فلسطینی می‌خواهم دیدگاه شما را در مورد مسأله خاورمیانه بدانم. بخصوص موضوع صلح بین فلسطین و اسرائیل؟

من با چیزی که فلسطینی‌ها می‌خواهند موافقم تمام گروه‌های فلسطینی حتی حماس پذیرفته که در چارچوب قطعنامه ۲۴۲ عمل شود. این قطعنامه بر اساس یک منطق سیاسی است. دادن زمین در برابر صلح یعنی اسرائیل از تمام منطقه‌ای که در جنگ سال ۶۷ اشغال کرده بیرون برود و در برابر آن اعراب با اسرائیل صلح کنند و یک دولت مستقل فلسطینی در آن منطقه به وجود آید. البته اعراب در ابتدا قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفتند ولی هیچ کدام عمل نکردنداما کم کم به این جمع بندی رسیدند که باید عمل کنند پیشنهاد امیر عبدالله برای حل مسأله فلسطین و اسرائیل در همین چارچوب حرکت می‌کند.

با شدت گرفتن حملات انتحاری فلسطینی‌ها رسانه‌های گروهی آمریکا «حماس» را متهم کردند که می‌خواهند کل اسرائیل را از بین ببرند نه فقط به دست آوردن سرزمین‌های اشغالی بعد از سال ۶۷ که سخنگوی حماس در یک مصاحبه این موضوع را رسماً تکذیب کرد و گفت ما می‌خواهیم به اشغال ۳۷ ساله سرزمین مان پایان دهیم که اشاره‌ای بود به سرزمین‌هایی که بعد از سال ۶۷ گرفته شده. بنابراین من این را سیاست عاقلانه و عملی می‌بینم و از این موضوع دفاع می‌کنم که دولت اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی که بعد از جنگ ۶۷ به دست آورده بیرون برود و در نوار غزه و سواحل غربی رودخانه اردن یک دولت مستقل فلسطینی به وجود بیاید که پایتخت آن بخشی از بیت‌المقدس باشد. آوارگان فلسطینی حق داشته باشند برگردند یا نسبت به آنچه که از دست داده‌اند تأمین خسارت شود.

شهرک‌نشین‌های یهودی در فلسطین اشغالی باید برچیده شود. این یکی از درخواست‌های فلسطینی‌ها است و یکی از بهانه‌های جنگ و درگیری در فلسطین اشغالی همین شهرک‌های یهودی نشین است یکی هم مسأله پایتخت دولت فلسطین آینده است که در بخشی از بیت‌المقدس شرقی است.

دیدگاه شما در خصوص انجام عملیات‌های استشهادی در فلسطین چیست؟

بله به دلیل نیاز به یک حادثه آفرینی جدید برای انصراف اخطار عمومی جهان از فلسطین به چند دلیل یکی اینکه ایرانی‌ها چه آنهایی که در دولت هستند چه آنهایی که بیرون از دولت هستند چه اصلاح طلب‌اند و چه محافظه کار توجه و علاقه بسیار عمیقی نسبت به مردم فلسطین دارند. ایرانی‌ها از جنبش فلسطین حمایت می‌کنند این حمایت در جهات مختلف با ارزش و مؤثر است بنابراین اسرائیل یک مسأله جدی در مورد مقابله با ایران دارد. اسرائیل یکی از موانع عمده و اصلی بهبود روابط ایران و آمریکا است هر زمان ایران و آمریکا خواستند به هم نزدیک شوند گروه‌های فشار اسرائیلی بودند که این را به هم زدند. الان هم با توجه به بن بست رسیدن راه‌حل نظامی در فلسطین، شارون هم با بن بست بزرگی روبه‌رو شده است. حتی افراطی‌ترین صهیونیست‌ها هم معتقدند که شارون هم در جبهه نظامی و هم در جبهه سیاسی باخته است. شارون آخرین تیر ترکش محافظه کاران و افراطی‌های صهیونیست‌های اسرائیلی برای از بین بردن تمام امکانات صلح بود که حالا شکست خورده است. فلسطینی‌ها الان از نظر نظامی در موضع ضعف هستند و شکست خورده‌اند اما از نظر سیاسی پیروز شده‌اند و هیچ زمانی عرفات به اندازه الان در بین اعراب محبوبیت نداشته است.

روابط آمریکا و اسرائیل دچار بحران تازه‌ای شده و رئیس جمهور آمریکا، مقتدرترین دولت جهان، به شارون می‌گوید که ارتش خودت را از فلسطین بیرون بکش و خود آمریکایی‌ها مبتکر و پیشگام این شده‌اند که شورای امنیت قطعنامه صادر کند که اسرائیل نیروهایش را از سرزمین‌های اشغالی بیرون بکشد، هرچند که شارون به کلی به آن بی‌اعتنایی کرده است.

اینها را دلایل حمله احتمالی دولت آمریکا به ایران می‌دانید؟

آمریکایی‌ها مجبورند خودشان را از بن بست موجود بیرون بیاورند و برای خروج از این بن بست باید جبهه دیگری باز کنند تنها جایی که می‌توانند جبهه باز کنند یا حداقل هزینه، ایران است. یعنی اگر بخواهند به ایران حمله کنند اعراب نمی‌آیند به خاطر ایران علیه آمریکا بایستند.

حمله گسترده یا محدود؟

من نمی‌دانم آنها چه برنامه‌ای دارند. یک زمان می‌خواهند بیایند بوشهر را بمباران کنند که می‌تواند یک پیش آگهی باشد اما موجب سقوط ایران نخواهد شد بلکه برعکس از یک جهات دیگر موجب اعتراضات شدید علیه آمریکا خواهد شد. اما به هر حال تحلیل‌های سیاسی در این مورد به ما می‌گوید این را باید تفکیک کرد. از هنگامی که شارون گفت ما در جنگ با فلسطین هستیم و به خودش اجازه می‌دهد که شهرک‌های بی‌دفاع فلسطینی و مردم عادی را بمباران کند، طبیعی است که مردم فلسطین به خودشان حق می‌دهند با هر نوع عملیاتی با این دشمن بجنگند.

حتی اگر زنان و کودکان اسرائیلی باشند؟

نه. من با این موافق نیستم. من عملیاتی را که منجر به از بین رفتن شهروندان غیر نظامی باشد چه فلسطینی، چه اسرائیلی محکوم می‌کنم و آن را مخالف اهداف فلسطین می‌دانم.

مگر زنان و کودکان فلسطینی در عملیات‌های اسرائیلی‌ها کشته نمی‌شوند؟

من معتقدم اگر فلسطینی‌ها عملیات انتحاری را به شهرک‌نشین‌ها محدود کنند به مراتب بازتاب سیاسی آن بیشتر خواهد بود برای اینکه در آنجا یک نکته خیلی مهم وجود دارد که از نظر تبلیغات سیاسی خیلی مهم است. عملیات نظامی است اما بازتاب سیاسی دارد وقتی شما به تل آویو حمله می‌کنید، بازتاب سیاسی دارد و وقتی به شهرکی در شهر خلیل حمله می‌کنید یک معنای دیگر دارد وقتی به شهرکی یهودی نشین در رام‌الله حمله می‌کنید، معنای دیگر دارد. بنابراین اینها مسائلی است که جداً قابل بحث است. اما کشتن مردم غیر نظامی زن و مرد وبچه و به صرف اینکه اسرائیلی هستند و یا فلسطینی هستند، با هیچ منطقی قابل قبول نیست.

درباره حملات آمریکا و خطرات حمله آمریکا به ایران و تهدیداتی که علیه ایران انجام داده چه نظری دارید؟ آیا آنراجدی می‌بینید؟

من این تهدیدها را جدی می‌دانم و من معتقدم که آمریکا و اسرائیل به این نیاز دارند که دوباره صفحه تازه‌ای در خاورمیانه باز کنند. این صفحه در ابتدا عراق انتخاب شده بود. حمله به عراق یا اقدام نظامی در عراق جدی بود و حتی درباره آن بحث می‌کردند، اما تقریباً همه کشورهای عربی نسبت به آن واکنش منفی نشان دادند و هیچ کشور عربی حاضر نشد در این زمینه عمل آمریکا را تأیید کند بلکه برعکس همه دولت آمریکا را از آن برحذر داشتند و شاید از چهار هفته پیش از زمانی که دیک چنی به خاورمیانه آمد و دست خالی برگشت، همه توجهات به ایران است.

یعنی صرفاً به خاطر مخالفت اعراب با حمله آمریکا به عراق، ممکن است به ایران حمله کند؟

خطر جدی است.

آمریکایی‌ها یا حداقل بخشی از حاکمیت آمریکا در صدد اجرای یک برنامه جدی علیه ایران است. آمریکایی‌ها دارند با یک مسائل جدی روبه‌رو می‌شوند برای اینکه بخواهند کمی فشار افکار عمومی کاهش یابد در جای دیگر یک جبهه‌ای باز کند. بوش یک سفره گسترده‌ای را باز کرده که به این سادگی‌ها نمی‌تواند جمع کند. پس بخش اول پاسخ شما این است که من هم معتقدم این خطر جدی است همانطور که در اعلامیه بازگشت به کشور هم گفتم این خطر جدی است و ما باید آن را جدی بدانیم.

برای مقابله با آن چه می‌توانیم انجام دهیم؟

قطعاً مقابله نظامی نمی‌توانیم بکنیم اما می‌توانیم مقابله دیپلماتیک کنیم. می‌توانیم مقابله سیاسی کنیم برای مقابله سیاسی با این خطرات ما به خیلی چیزها نیاز داریم یکی از چیزهایی که بسیار ضروری است آشتی ملی و وفاق ملی در داخل است.

اینها چطور اثر بازدارنده دارد؟

هنگامی که نیروهای خارجی ببینند در ایران انسجام وجود دارد، دوباره فکر می‌کنند وقتی که قرار بود آمریکایی‌ها در افغانستان عملیات انجام دهند دقیقاً روشن بود که طالبان مورد حمایت همه مردم نیستند. اگر چنانچه برای عراق نیز برنامه‌ای دارند و برنامه‌شان را عقب انداخته‌اند برای این است که گروه‌های سیاسی مختلف در عراق هیچکدام در مورد صدام با هم توافق ندارند که بماند. بنابراین اگر چنانچه قدرت سیاسی بخواهد بیاید صدام را سرنگون کند بسیاری از مردم عراق خوش آمد خواهند گفت در حالی که در ایران چنین چیزی نیست. به هر حال عملیات نظامی با محاسبات اهداف سیاسی است اگر چنانچه آمریکایی‌ها بخواهند علیه ایران دست به عمل بزنند (همان نکته‌ای را که بوش گفته در مورد نهادهای انتخابی در برابر نهادهای انتصابی) و بخواهد از این دریچه وارد شود یا این دریچه را مورد استفاده قرار دهد موفق نخواهد شد. چرا که در ایران در مقابل یک خطر خارجی نهاد انتخابی انتصابی ندارد همه در برابر خارجی می‌ایستند.

هدف سیاسی هم فرمودید به خاطر این است که در آنجاها دچار شکست‌هایی شده و مجبور، گفتید به خاطر شکست‌های سیاسی در افغانستان و جاهای دیگر باید سفره خود را باز کند پس در هر صورت حتی اگر بداند در ایران نهاد انتصابی و انتخابی هم به قول شما نداریم این کار را خواهد کرد؟

این مجبور بودن مطلق نیست. به این معنا نیست که حالا به هر قیمتی جلو بیاید و دست به عملیات علیه ایران بزنند. چنانچه دولت و مقامات ایران دست به عملیاتی بزند می‌تواند در سطح جهانی تغییراتی به نفع خود ایجاد کند که بازدارنده اجرای برنامه آمریکا باشد. ما الان می‌دانیم در برخی مسائل تقابل جدی بین آمریکا و کشورهای اروپایی وجود دارد. اما اینکه تا چه حد اروپایی‌ها می‌توانند در برابر آمریکا بایستند و این فشارها را تحمل کنند بستگی دارد ما چکار کنیم. مثال بزنیم اگر چنانچه دولت ایران یک رفتار نسنجیده‌ای در این مدت انجام دهد، ممکن است اروپایی‌ها نتوانند درست از ما دفاع کنند. وقتی یک کشتی اسلحه در دریای سرخ کشف شد خیلی از اروپایی‌هایی که موافق رفتار آمریکا در خاورمیانه نیستند کمی زبانشان بند آمد، که این چه حرکتی است ایران انجام داده حالا من نمی‌دانم ایران این کار را انجام داده یا نه اما می‌خواهم بگویم که خیلی مؤثر است. مثال می‌زنم همین مسأله‌ای که شما اشاره کردید بعد از ۱۱ سپتامبر حالا مردم یک کارهایی کردند. رئیس جمهور کشور هم موضع مثبت گرفت این در جهت گیری روابط آمریکا و اروپا مؤثر بود تا اینکه آمریکا دیگر زبانش بند آمده بود که بگوید ببینید اینها طرفدار تروریست‌ها هستند.

آمریکایی‌ها مجبور شدند اعتراف کنند که ایران در افغانستان به طور مؤثر و مثبت عمل کرده هم در سقوط طالبان کمک نظامی و امنیتی به ائتلاف شمال داده هم در بن برای به توافق رسیدن تمام طرف‌ها روی دولت کرزای، ایران نقش کلیدی بازی کرده اینها را آمریکایی‌ها خودشان در تحلیل هایشان اشاره کردند.

پس شرایط داخلی ما هم در این امر مؤثر خواهد بود؟

قطعاً همین طور است. شما شرایط داخل و خارج را به صورت دینامیک در نظر گیرید. هر دو متقابلاً روی هم اثر می‌گذارند به همین دلیل عرض می‌کنم وقتی که در بن، ایرانی‌ها برای حل بحران افغانستان همکاری کردند اروپایی‌ها استقبال کردند. چون می‌دیدند که در تقابل خودشان با آمریکا می‌توانند جلوی آن بایستند و بگویند این چیزهایی که تو در مورد ایران می‌گویی نادرست است اما وقتی که فراریان القاعده به ایران آمدند و آمریکایی‌ها اطلاعات دقیقی از اشخاصی که به ایران آمدند در دست داشتند اروپایی‌ها یکباره ناراحت شدند. این تا آنجایی مؤثر بود که ایران مجبور شد بیاید اعتراف کند بگوید که بله برخی از اینها فرار کرده‌اند و به ایران آمدند و ما آنها را به کشورهایی که از آنها گذرنامه در دست دارند فرستادیم. گروه‌های فشار، نظیر اسرائیل در آمریکا که با بهبود روابط ایران و آمریکا مخالفند از این مسائل یک جور بهره‌برداری می‌کنند ایران باید این را در نظر داشته باشد و به گونه‌ای عمل کند و به گونه‌ای سخن بگوید که دوستان بالقوه ایران بتوانند بالفعل از آن دفاع کنند.

برای پیشگیری از خطرات احتمالی که در آینده متوجه ما است ما نیاز به یک بازنگری بسیار اساسی و راهبردی هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی داریم. من به عنوان یکی از اعضای اپوزیسیون وقتی از من دعوت کردند پیرامون روابط ایران و آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر سخنرانی کنم اولین چیزی که مطرح کردم همین بود که ایرانی‌ها در خیابان شمع روشن کردند در دفتر حفاظت این کار را کردند، دفتر امضا کردند. فوتبالیست‌های ما این کار را کردند. رئیس جمهور ما این حرف را زده. شما برای ایران چه کار کردید؟ شما که می‌خواهید روابط ایران و آمریکا بهبود یابد. ایران که بعد از ۱۱ سپتامبر این کارها را انجام داده است بگوئید که چه امتیازی به ایران دادید. به آنها گفتم که اگر شما این راه را ادامه دهید مخالفین بهبود روابط می‌روند به اقای خاتمی می‌گویند که می‌بینی فایده ندارد. می‌بینی تو اگر دستت را در عسل هم بگذاری و در دهن آمریکا بکنی ، گاز می‌گیرد. بعد کسی در آن جلسه از من پرسید که به نظر شما آمریکایی‌ها چه کار می‌توانستند انجام دهند. گفتم حداقل کاری که می‌توانستند بکنند این است که اعلام کنند بدون هیچ نوع قید و شرطی سرمایه‌های بلوکه شده ایران را پس خواهند داد. این حرف را که می‌توانستند بزنند.

اما دولت آمریکا این کار را نکرد. یکی دیگر گفت ما حاضر هستیم این محاصره‌هایی را که علیه ایران وجود دارد لغو کنیم. گفتم روغن چراغ ریخته نظر امامزاده است. اگر این کار راهم انجام دهید به گمان همه ایرانی‌ها این از موضع فرصت طلبی است. نکته مهم این است زمانی سفیر ایران در سازمان ملل این حرف را می‌زند یک اثر می‌کند چون طبیعی است که سفیر دولت است باید نظر دولت را عنوان کند زمانی هم هست که یکی از رهبران اپوزیسیون ایران می‌گوید شما برای ما چه کار کردید؟ قطعاً این اثر دیگری دارد. محصول این کار این است که اگر ما در سیاست داخلی خودمان تغییر دهیم، دست از خود محوری و گروه گیری و انحصار برداریم. وفاق ملی را بپذیریم. بپذیریم که تنش‌های سیاسی را از بین ببریم، بپذیریم که هم روزنامه دوم خرداد باید باشد، هم روزنامه غیر دوم خردادی. ناگهان ما در داخل به یک جبهه‌ای می‌رسیم که همه خارجی‌ها برای آن حساب باز خواهند کرد و این حساب با حسابی که هنگام اختلافات باز می‌کنند فرق می